

سقوط ارزش سهام و دلار

و تأثیر کوتاه مدت آن بر اقتصاد جمهوری اسلامی ایران

بحران دوشنبه ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ در بورس سهام آمریکا، اقتصاد آن کشور و سپس بازار سهام سایر کشورهای صنعتی غرب را دچار بحران جدی نمود. این مسئله با سقوط شدید و بی سابقه دلار، وضعیت نامشخص و مبهمی را برای اقتصاد آمریکا و سایر کشورهای غربی و در نهایت اقتصاد جهانی آشکار ساخت. بحران موجود با توجه به این مسئله که مقامات آمریکائی سریعاً در پی کنترل آن هستند هنوز ادامه داشته و امکان دارد که مدتها بطول انجامد. بحران کاهش ارزش دلار علیرغم کنترل محدود کاهش ارزش سهام از سوی مقامات آمریکائی و انجام اقداماتی به ظاهر هماهنگ با مقامات پولی و دولتی کشورهای غربی و آمریکا، روند نزولی آن هنوز ادامه دارد.

طبق جدول شماره (۳) متوجه میشویم که در این شکل از سال ۱۹۸۰ آغاز گردیده است. در آن سال نرخ تورم در بالاترین سطح خود یعنی بالغ بر ۱۳/۵ درصد بوده است. همچنین طبق جدول شماره (۲) نرخ رشد اقتصادی در این سال، منفی و برابر ۰/۳ درصد بوده است و این نشان دهنده رکود اقتصادی در اقتصاد آن کشور میباشد.

در این سال، غرب و خصوصاً آمریکا با دو مشکل اساسی، یکی رکود اقتصادی همراه با بیکاری و دیگری تورم مواجه شدند. جهت مبارزه با این مشکلات از دو طریق، یکی سرمایه گذاری و دیگری افزایش هزینه های دولت یا تشویق سرمایه گذاری بخش خصوصی اقدام شد و در نتیجه افزایش هزینه ها، قیمتها نیز افزایش یافت و در نهایت منجر به ایجاد تورم گردید. برای حل مشکل تورم باید سرمایه گذاریها را کاهش

داد، که این اقدام، رکود را افزایش داده و در آخر باعث ایجاد تشنج بیشتر میگردد. اما دولت آمریکا، سیاست کاهش مالیات بر شرکتها و افزایش سود شرکتها را در پیش گرفت. بموجب این سیاست، سود سرمایه گذاری افزایش یافت و این امر منجر به تشویق سرمایه گذاریها گردید. همچنین بموجب این سیاست چون با کاهش مالیات، هزینه قیمت تمام شده کاهش مییابد که در واقع هم سرمایه گذاری افزایش یافته و هم تورم مهار گشته است. در سالهای بعد از ۱۹۸۰ متوجه میشویم که در اغلب این سالها، آمریکا دارای رشد اقتصادی مثبت بوده و نرخ تورم نیز به مرور کاهش پیدا نموده است. اما سیاست کاهش مالیاتها منجر به کاهش درآمدهای دولت و افزایش کسری بودجه آن کشور شده است. همچنین به دنبال افزایش رشد اقتصادی درآمدها و تقاضا برای کالاها نیز افزایش یافت. در این راستا آمریکا طبق جدول شماره (۱) مجبور به افزایش واردات شد که در نتیجه منجر به افزایش کسری تراز پرداختها گردید. جهت مقابله با این مسئله مقامات آمریکائی تصمیم به کاهش ارزش دلار بمنظور کاهش واردات آن کشور گرفتند. اما در نتیجه این سیاست، بازهم در کسری تراز پرداختهای آن کشور تغییری ایجاد نگردید. طبق جدول شماره (۱) کسری موازنه بازرگانی آمریکا سیر صعودی بخود گرفته و از حدود ۳۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۸ به ۱۴۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۶ رسیده است. با ادامه کسری بودجه و کسری تراز پرداختهای آمریکا، نقدینگی دلار در اقتصاد جهانی افزایش یافت و با افزایش نقدینگی از ارزش دلار کاسته شد و در نهایت در

۱- ارزش دلار و بطور کلی ارزش هر پولی بستگی دارد به اینکه در مقابل عرضه

تصمیم خریداران دلار تأثیر گذارد، و کلیه سرمایه گذاران از جمله ژاپنی و آلمانی که سهام شرکتهای آمریکائی را داشتند درصدد فروش این سهام و تبدیل دلار به پول مطمئن تر دیگری برآمدند. اقدام دیگری که دولت ریگان در جهت کاهش تورم در آن کشور انجام داد، افزایش نرخ بهره بود. نرخ بهره جدید نه

تنها باعث کاهش نرخ تورم شد، بلکه سود بسیار مناسبی را نیز برای سرمایه گذاران فراهم کرد و سرمایه های جدید بسوی آمریکا سرازیر گردید. در نتیجه تقاضا برای دلار افزایش یافته و این امر سرانجام منجر به افزایش قیمت دلار گردید.

جدول شماره (۱) تراز پرداختهای آمریکا

واحد: میلیارد دلار

سال	شرح	۱۹۷۸	۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶
۱- حساب جاری										
صادرات کالاها	۱۴۲/۰۵	۱۸۴/۴۷	۲۲۴/۲۷	۲۳۷/۱۰	۲۱۱/۲۰	۲۰۱/۸۵	۲۱۹/۹۰	۲۱۵/۹۴	۲۲۴/۳۶	
واردات کالاها	۱۷۶/۰۳	۲۱۲/۰۳	۲۴۹/۷۷	۲۶۵/۰۸	۲۴۷/۶۷	۲۶۸/۸۹	۳۳۲/۴۱	۳۳۸/۰۹	۳۶۸/۷	
موازنه بازرگانی	۳۳/۹۸	۲۷/۵۶	۲۵/۵۰	۲۷/۹۸	۳۶/۴۷	۶۷/۰۸	۱۱۲/۵۱	۱۲۲/۱۵	۱۴۴/۳۴	
صادرات و خدمات و سایر درآمدها	۷۷/۹۴	۱۰۲/۳۲	۱۱۸/۱۵	۱۳۸/۶۴	۱۳۸/۴۶	۱۳۱/۴۴	۱۴۰/۲۴	۱۴۳/۵۳	۱۴۸/۳۹	
واردات خدمات و سایر درآمدها	۵۳/۸۵	۶۹/۶۰	۸۳/۲۱	۹۶/۶۱	۱۰۲/۳۷	۱۰۱/۵۵	۱۲۲/۰۲	۱۲۲/۵۰	۱۲۹/۸۳	
موازنه کالاها و خدمات	۹/۸۹	۵/۱۶	۹/۴۴	۱۴/۰۵	۰/۳۸	۳۷/۱۹	۹۴/۲۹	۱۰۱/۱۲	۱۲۵/۷۸	
انتقالات یکطرفه	۰/۸۷	۰/۹۱	۱/۰۳	۰/۹۲	۱/۱۷	۰/۹۹	۱/۴۳	۱/۹۲	۱/۶۷	
بخش خصوصی										
انتقالات یکطرفه	۴/۷۳	۵/۲۰	۶/۵۱	۶/۵۱	۷/۶۸	۸/۴۹	۱۰/۷۴	۱۳/۳۹	۱۴/۰۱	
بخش دولتی										
موازنه حساب انتقالات یکطرفه	۵/۶۰	۶/۱۱	۷/۵۴	۷/۴۳	۸/۸۵	۹/۴۸	۱۲/۱۷	۱۵/۳۱	۱۵/۶۸	
موازنه حساب جاری	۲۱/۰۹	۷/۰۶	۵/۶۴	۰/۸۱	۱۸/۰۴	۵۶/۱۵	۱۱۸/۶۳	۱۳۱/۷۴	۱۵۷/۱۴	
۲- حساب سرمایه										
سرمایه گذاری مستقیم	۲/۳۰	۱۵/۵۷	۲/۸۵	۲/۸۴	۱۶/۱۶	۱۱/۵۸	۲۱/۵۰	۱/۷۶	۳/۰۰	
سرمایه گذاری روی اوراق بهادار	۲/۸۵	۹/۰۳	۱۸/۹۷	۲۲/۶۸	۲۲/۶۸	۱۷/۸۴	۱۳/۱۱	۷/۹۶	۵/۱۴	
سایر سرمایه گذاریهای بلند مدت										
سایر سرمایه گذاریهای کوتاه مدت	۲۷/۴۳	۲۷/۳۳	۱۸/۰۶	۱۸/۰۶	۳۲/۷۱	۴۲/۶۸	۳۰/۲۱	۱۵/۲۴	۱۵/۲۴	
موازنه حساب سرمایه	۳۵/۹۱	۲۷/۸۹	۲۵/۲۷	۲۵/۲۷	۳۱/۴۱	۷۹/۷۳	۱۰۴/۳۶	۸۴/۱۲	۸۴/۱۲	

خدمات نیز در دسترس قرار گیرد، پول میتواند ارزش و برابری خود را حفظ نماید. در غیر این صورت افزایش فزاینده پول بر مقدار ثابت کالا و خدمات موجود، به کاهش ارزش پول خواهد انجامید.

آن پول و قدرت خریدی که آن پول ایجاد میکند چه مقداری کالا عرضه خواهد شد. در واقع باید گفت در صورتیکه هماهنگ با قدرت خرید انجام شده، کالا و

بقیه جدول شماره ۱

	۱- حساب تخصیص متقابل						
	ذخایر						
	— طلا						
	-۰/۲۴	-۰/۱۴	-۰/۲۴	-۰/۲۸	-۰/۳	-۰/۱۱	-۰/۱۸
	-	-	-	-	-	۱/۰۹	۱/۱۵
	۵/۶۷	۴/۴۱	-۱/۹۱	-۱/۳۷	-۱/۰۹	-۱/۸۳	-۰/۳۲
	۳۲/۹۶	-۱/۹۶	۲/۶۱	۵/۲۵	۲/۹۵	۵/۳۰	۱۴/۸۸
	خارجی						
	— وامهای دریافتی						
	۳۸/۳۹	+۲/۳۱	+۰/۶۴	+۳/۶۰	+۱/۵۶	+۴/۴۵	+۱۵/۵۳
	موازنه حساب تخصیص						
	متقابل ذخایر						
	-۵/۱۱	-۸/۲۱	-۰/۹۷	۰/۴۵	-۳/۸۶	-۳/۲۱	-۷/۶۴
	۲- حساب تغییرات در						
	ذخایر						
	۲۴/۰۶	۱۷/۸۷	۲۷/۲۵	۱۱/۲۱	۳۶/۳۶	۲۰/۲۸	۲۵/۰۱
	— اشتباهات و از قلم						
	افتادگیها						
	1- IFS, Sep, 1987						
	2- IFS, Supplement 1985						

منابع:

جدول شماره (۲) نرخ رشد اقتصادی براساس تولید ناخالص ملی به قیمتهای ثابت سال ۱۹۸۰

واحد: درصد

سال	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶
شرح	-۰/۳	+۱/۹۳	-۲/۵۵	+۳/۵۷	+۶/۴۳	+۲/۷۳	+۳/۵۷

جدول شماره (۳) نرخ تورم در آمریکا

واحد: درصد

سال	۱۹۷۲	۱۹۷۳	۱۹۷۴	۱۹۷۵	۱۹۷۶	۱۹۷۷	۱۹۷۸	۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳
نرخ تورم	۳/۳	۶/۲	۱۱/۰	۹/۱	۵/۸	۶/۵	۷/۶	۱۱/۳	۱۳/۵	۱۰/۴	۶/۲	۳/۲

۱۹۸۷

سال	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶	زانویه فوریه مارس آوریل مه				ژوئن ژوئیه میانگین				میانگین				
نرخ تورم	۴/۳	۳/۶	۱/۹	۱/۴	۲/۱	۳/۰	۳/۸	۳/۸	۳/۷	۳/۹	۲/۲	۳/۸	۳/۸	۳/۸	۳/۸	۳/۸
					چهارماهه اول				چهارماهه دوم							

جدول شماره (۴) وضعیت پولی آمریکا

واحد: میلیارد دلار

سال	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶	شرح
مجموع ذخائر ارزی بین المللی بدون طلا (نقدینگی)	۱۵/۶۰	۱۸/۹۲	۲۲/۸۱	۲۲/۶۳	۲۳/۸۴	۳۲/۱۰	۳۷/۴۵	۳۴/۰۷
۱- ارز خارجی	۱۰/۱۳	۹/۷۷	۱۰/۲۱	۶/۲۹	۶/۶۶	۱۲/۸۶	۱۷/۳۳	۱۳/۹۰
۲- حق برداشت مخصوص طلا	۲/۶۱	۴/۱۰	۵/۲۵	۵/۰۳	۵/۶۴	۷/۲۹	۸/۳۹	۸/۸۶
۳- ذخیره در صندوق بین المللی پول	۲۶۴/۳۲	۲۶۴/۱۱	۲۶۴/۰۳	۲۶۳/۳۹	۲۶۲/۷۹	۲۶۲/۶۵	۲۶۲/۰۴	۲۶۲/۱۵
تعهدات دارائیه	۱۵۱/۴۵	۱۸۹/۹۲	۲۵۴/۵۵	۳۰۵/۷۸	۳۳۸/۱۲	۳۸۱/۲۶	۴۷۷/۰۰	۲۶۷/۰۹
	۱۷۶/۹۱	۲۵۴/۶۲	۳۶۰/۵۴	۳۹۷/۱۷	۴۰۹/۸۸	۴۱۷/۲۳	۴۶۹/۹۰	۴۴۵/۰۶

جدول شماره (۵) نرخ برابری دلار به مارک و فرانک فرانسه وین ژاپن

سال	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶	شرح
مارک	۱/۸۱۷۷	۲/۲۶۰۰	۲/۴۲۶۶	۲/۵۵۳۳	۲/۸۴۵۹	۲/۹۴۴۰	۲/۱۷۱۵	
فرانک	۴/۲۲۵۶	۵/۴۳۴۶	۶/۵۷۲۱	۷/۶۲۱۳	۸/۷۳۹۱	۸/۹۸۵۲	۶/۹۲۶۱	
ین	۲۲۶/۷۴	۲۲۰/۵۴	۲۴۹/۰۸	۲۳۷/۵۱	۲۳۷/۵۲	۲۳۸/۵۴	۱۶۸/۵۲	
	=دلار ۱	=دلار ۱	=دلار ۱	=دلار ۱	=دلار ۱	=دلار ۱	=دلار ۱	

جهان سوم با نرخ بهره ممتاز آمریکا در ارتباط مستقیم است. در حال حاضر بعلت سقوط بهای سهام و گرایش سرمایه‌ها به خروج از بورسهای سهام نرخ بهره ممتاز کاهش داده شده و در سطح بسیار پائینی قرار دارد تا سپرده‌های بانکی آزاد شده و نقدینگی لازم برای سیل عرضه سهام را تا حدی تأمین کند. نرخ بهره ممتاز در سال ۱۹۸۱ به حداکثر خود یعنی ۲۰/۵ درصد رسیده بود. این مسئله نیز از جمله سیاستهای دولت ریگان جهت کاهش تورم بود. دولت مذکور به منظور جلوگیری از خروج سرمایه‌های خارجی از آمریکا تلاش بعمل آورد تا نرخ بهره بانکی را افزایش دهد. این سیاست، سوددهی

طبق جدول شماره (۵) هر دلار از ۱/۸۱ مارک در سال ۱۹۸۰ به ۲/۱۷ مارک در سال ۱۹۸۶ رسید. این مسئله باعث افزایش واردات و کسری تراز پرداختهای آمریکا گردید. در مهرماه ۱۳۶۶ اعلام شد که بانکهای بزرگ آمریکا نرخهای بهره ممتاز (۱) خود را با افزایشی معادل ۰/۵ درصد به حدود ۹/۲۵ درصد رسانده‌اند. این اقدام، میزان بهره پرداختی توسط بسیاری از کشورهای بدهکار را بشدت افزایش می‌داد. لازم به یادآوریست که نرخ بهره وامهای بسیاری از کشورهای

۱- نرخ بهره ممتاز، نرخ پایه‌ای است که بانکها برای تعیین نرخهای بهره خود در مورد یک سلسله وامهای مؤسساتی و مصرفی در آمریکا از آن استفاده میکنند.

سرمایه‌های مالی را افزایش داد و موجب فروش سهام سهامداران گردید. در نتیجه آنها دریافتیهای دلاری خود را در بانکها سرمایه‌گذاری نمودند. افزایش نرخ بهره بطورکلی از سال ۱۹۷۹ بتدریج آغاز شد و در سال ۱۹۸۱ به اوج خود رسید و در این مرحله نرخ بهره با چنان شدتی افزایش یافت که در بعضی مواقع به سطوح بالای ۲۴ و ۲۵ درصد هم رسید. با افزایش نرخ بهره، اقتصاد آمریکا وارد دوران رکود گردید. زیرا با این نرخ بهره سرمایه‌گذاریهای جدیدی صورت نگرفت. این مسئله منجر به رکود اقتصادی در آمریکا گردید. جدول شماره (۶) متوسط نرخ بهره بازار پولی آمریکا را نشان میدهد.

اگر این بحران را با بحران سال ۱۹۲۹ مقایسه نمائیم متوجه میشویم که در آن سال مردم جهت فرار از بازار بورس به بانکها پناه می‌آوردند و به علت عدم کفایت سیستم بانکی در آن زمان، در نتیجه بانکها نیز اعلام ورشکستگی مینمودند. اما اکنون بعلمت تقویت سیستم بانکی، این بانکها بمنظور از دست ندادن سود ویژه خود، سعی دارند مکاتیسیم جدیدی را پی ریزی نمایند. زیرا سیستم بانکی و تمرکز عظیم بانکی نیز از نظر گردش سیستم بانک، تجمع پس‌اندازها و نرخ بهره میتواند در این میان فوق‌العاده مؤثر باشد.

همانطور که گفته شد قدرت این عامل نیز پس از بحران ۱۹۲۹ کشف شد و پس از آن تئوریهای جدید بوجود آمد که در چارچوب آن دولت در هدایت این قدرت جدید نقش می‌یافت و به این لحاظ شبکه عظیم بانکی به اصطلاح، تحت قدرت ارشادی دولت و نفوذ حکومت واقع شد.

مسئله مهم دیگری که در رابطه با کاهش ارزش دلار باید به آن اشاره کرد، رکود جهانی میباشد. زیرا با کاهش ارزش دلار و سقوط ارزش سهام از قدرت خرید مصرف‌کنندگان کاسته میشود و این امر در مورد دارندگان سهام بیشتر محسوس است. در نتیجه، تولیدکنندگان مجبور به کاهش تولید و اضافه هزینه خواهند شد. این مسئله در بلندمدت رکود جهانی را به دنبال خواهد داشت. اثر این تحولات بر تمام شئون اقتصاد بین‌المللی مورد توجه میباشد.

در این مورد کشورهای جهان را بطورکلی به سه دسته میتوان تقسیم نمود:

بلوک شرق، بلوک غرب و کشورهای جهان سوم یا کشورهای در حال توسعه.

در مورد کشورهای عضو بلوک شرق میتوان گفت: اقتصاد آنها تا حدودی از سیستم بسته پیروی مینماید که بهترین شکل آن را میتوان اتحادیه اقتصادی کومکون (شورای همیاری متقابل اقتصادی) نام برد. این سیستم بصورت یک مجموعه بسته در درون خود عمل می‌نماید و ارتباطش با سایر کشورهای جهان به صورتی است که تحت تأثیر آن کشورها کمتر قرار میگیرد و یا کشورهای دیگر از تحولات آن کمتر متأثر میگرددند، اما در مورد کشورهای جهان سوم وضع به نحو دیگری میباشد، صادرات مواد اولیه این کشورها به کشورهای بلوک غرب از جمله منابع مهم اقتصادی آنها میباشد. اگرچه کشورهای در حال توسعه علیرغم قدرتی که از نظر منابع اولیه و طبیعی و زیرزمینی و میزان جمعیتشان دارند ولی از نظر نداشتن قدرت

جدول شماره (۶) متوسط نرخ بهره‌های مختلف در آمریکا

واحد: درصد

سال	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶	اوت
آمریکا	۱۳/۳۶	۱۶/۳۸	۱۲/۲۸	۹/۰۹	۶/۲۳	۸/۱۰	۶/۸۱	۶/۷۳

سیاسی لازم، نمی‌تواند بعنوان عامل اصلی در تعیین سیاست اقتصاد جهانی دخالت داشته باشند، و همیشه متأثر از سیاستهای بیرون میباشند. در مورد کشورهای نفت خیز با کاهش ارزش دلار، قیمت نفت نیز کاهش خواهد یافت، زیرا این قیمت به دلار وابستگی دارد، در نتیجه تقاضا برای کالاها از سوی این کشورها کاسته میشود و همچنین کاهش قیمت در هزینه تولید کشورهای صنعتی بی تأثیر نیست و به کاهش این هزینه‌ها و در نتیجه افزایش تولید این کشورها منجر خواهد شد. افزایش تولید کشورهای صنعتی از سویی و کاهش در تقاضای کشورهای صادر کننده از سوی دیگر موجب افزایش این بحران خواهد شد.

اما اثر دیگری که این رکود در مورد کشورهای جهان سوم دارد این است که با توجه به رکود در غرب از واردات آنها کاسته شده و کاهش در واردات کشورهای غربی، بمنزله کاهش صادرات کشورهای جهان سوم میباشد که این امر منجر به کاهش ارزش خارجی میشود و به دنبال آن در برنامه‌های توسعه و عمرانی این کشورها وقفه حاصل خواهد شد. البته در اینجا لازم به یادآوریست که ایران بعد از انقلاب اسلامی از جمله کشورهایی است که همیشه سعی در عدم وابستگی به مسائل جهانی دارد. اخیراً نیز سیاست جمهوری اسلامی ایران، استراتژی جایگزینی واردات را اتخاذ نموده است. البته کشورهایی که به جای این سیاست، استراتژی توسعه صادرات را در پیش گرفته‌اند، بحران مذکور به اقتصاد این کشورها لطمه زیادی وارد میکنند. کشورهای جهان سوم وقتی در شرایط مطلوب قرار میگیرند که:

- ۱- یک رشد غیر تورمی در کشورهای صنعتی وجود داشته باشد تا منجر به افزایش واردات آنها گردد.
- ۲- ترتیبات تجاری آزاد برقرار گردد.
- ۳- رابطه مبادله ثابت بدلیل عدم قدرت چانه زدن کشورهای جهان سوم، ایجاد گردد.

۴- با توجه به اینکه کشورهای صنعتی از جمله کشورهای عمده وام دهند به کشورهای در حال توسعه هستند، نرخ بهره و امها پائین بیاید.

در دنیای غرب هم تقسیم بندی وجود دارد که اروپا، ژاپن و آمریکا، قطبهای مختلف آن را تشکیل میدهند، در اکثر موارد، آمریکا سایر کشورهای اروپائی را زیر سلطه نفوذ اقتصادی خود درآورده است. با توجه به این موارد باید با دقت بیشتری به تجزیه و تحلیل مسائل اقتصادی آمریکا پرداخت.

کسری تجاری آمریکا در طی سالهای اخیر و همچنین کسری بودجه آن کشور، نتیجه‌ای جز بحران فعلی نمیتوانست داشته باشد. آمریکا جهت برطرف کردن کسری موازنه تجاری خود اقدام به کاهش ارزش دلار نمود تا صادرات خود را افزایش دهد. این مسئله باعث کاهش سرمایه گذاری و در نتیجه تورم در آن کشور گردید. طبق آخرین آمار در اوت ۱۹۸۷ کسری تراز بازرگانی آمریکا به ۱۵/۷ میلیارد دلار رسید. این کسری در ماه ژوئیه به ۱۶/۵ میلیارد دلار بالغ گردیده بود. پیش بینی میشود در سال ۱۹۸۷ کل کسری تراز بازرگانی آمریکا به ۱۷۱ میلیارد دلار رسیده باشد که در مقایسه با سال ۸۶ که حدود ۱۶۹ میلیارد دلار بود افزایش داشته است. در نتیجه طبق این آمارها آمریکا دارای یک روند تدریجی کسری موازنه تجاری بوده است. طبق آمارهای بدست آمده همانطور که گفته شده میزان تورم در آمریکا طی ماههای اخیر افزایش یافته است که خود نشان دهنده وقوع بحران احتمالی اقتصادی در آینده در آن کشور میباشد.

همچنین میتوان بحران فعلی آمریکا را ناشی از عدم توجه به کاهش مالیاتها، افزایش نرخ بهره و کاهش روند سرمایه گذاری در سالهای اول دهه ۸۰ دانست.

یکی از مسائلی که آمریکا باید مورد توجه قرار دهد آنست که آن کشور باید کسری بودجه خود را کاهش دهد. ریگان در آغاز دوره ریاست جمهوری خود قول داد که کسری بودجه

جدول شماره (۷) وضعیت تجارت خارجی آمریکا

واحد: میلیارد دلار

سال	چهارماهه چهارماهه		۱۹۸۰		۱۹۸۱		۱۹۸۲		۱۹۸۳		۱۹۸۴		۱۹۸۵		۱۹۸۶	
شرح	اول	دوم	اول	دوم	اول	دوم	اول	دوم	اول	دوم	اول	دوم	اول	دوم	اول	دوم
صادرات	۵۶/۱۵	۶۱/۶۹	۲۲۰/۷۹	۲۳۳/۷۴	۲۱۲/۲۸	۲۰۰/۵۴	۲۱۷/۸۹	۲۱۳/۱۴	۲۱۷/۳۱							
واردات (CIF)	۹۷/۱۱	۱۰۵/۱۲	۲۵۶/۹۸	۲۷۳/۳۵	۲۵۴/۸۸	۲۶۹/۸۸	۳۴۱/۱۸	۳۶۱/۶۳	۳۸۷/۰۸							
موازنه	-۴۰/۹۶	-۴۳/۴۳	-۳۶/۱۹	-۳۹/۶۱	-۴۲/۶	-۶۹/۳۴	-۱۲۳/۲۹	-۱۴۸/۴۹	-۱۶۹/۷۷							

منبع:

IFS, Sep, 1987

در مورد افزایش مالیاتها اخیراً یک استاد اقتصاد دانشگاه آمریکائی پیش بینی کرده که اگر برای ثروتمندترین افراد این کشور مالیات وضع نشود در سال ۱۹۹۰، آمریکا با رکودی بسیار شدید روبرو خواهد شد که این رکود بسیار بزرگتر از رکود دهه ۱۹۳۰ خواهد بود. پیش بینی میشود که با اخذ مالیات از این ثروتمندان که تقریباً یک درصد جمعیت آمریکا را تشکیل میدهند تا حدود کمی کسری بودجه فدرال رفع شود. یکی دیگر از طرق جبران کسری بودجه کشور، فروش اموال دولتی به بخش خصوصی میباشد.

پروژه جنگ ستارگان و هزینه های بالای نظامی که بیشتر بخاطر ایجاد بازار کار و افزایش تقاضای داخلی برنامه ریزی شده است نیز خود موجبات افزایش کسری بودجه آمریکا را فراهم آورده و کسری بودجه در سال جاری از ۲۰۰ میلیارد دلار تجاوز نموده است.

جدول شماره (۸) نشان دهنده روند بودجه نظامی آمریکا

کشور را به صفر برساند اما این کسری سرعت افزایش یافته و حتی در بعضی سالها به حدود ۲۰۰ میلیارد دلار نیز رسیده است. آمریکا جهت مقابله با این مسئله میتواند در جهت افزایش مالیاتها و کاهش هزینه های خود اقدام نماید زیرا به هر دو مورد برای تقلیل کسری بودجه خود نیاز دارد. در ابتدای روی کار آمدن دولت ریگان، آمریکا و صندوق بین المللی پول از افزایش نقش دولتها در اقتصاد انتقاد می کردند و عقیده داشتند که دولتها باید هزینه های مختلف خود را محدود نمایند. یعنی سوبسید ندهند، میزان کمکها را کاهش دهند تا کسری بودجه ها کاهش یابد. از سوی دیگر زمان روی کار آمدن دولت ریگان، کسری بودجه دولت آمریکا سالانه حدود ۵۰ میلیارد دلار بود. ریگان در شعارهای خود این مسئله را مطرح می کرد که نباید اقتصاد ما چنین عدم توازن را داشته باشد. این کسر بودجه به مفهوم آن است آمریکا در موقعیت خارجی خود بدهکار است.

جدول شماره (۸) روند افزایش بودجه نظامی آمریکا

واحد: میلیارد دلار

سال	۱۹۷۶	۱۹۷۷	۱۹۷۸	۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶
مبلغ	۸۳/۵۹	۹۰/۶۳	۹۷/۳۱	۱۰۸/۲۰	۱۲۶/۲۷	۱۵۰/۱۴	۱۷۶/۵۳	۱۹۹/۶۱	۲۱۸/۰۳	۲۴۳/۷۴	۳۱۲

است.

یکی دیگر از مسائلی که آمریکا را بفکر جبران کسری بودجه آن کشور انداخته، دریافت مبلغی حدود ۲۵۰ هزار دلار از کشورهای تولید کننده و خریدار نفت برای اسکورت نفتکشها است که دولت آمریکا میتواند در سال حدود ۹۵ میلیون دلار درآمد از این راه کسب نماید که شاید بتوان گفت تا حدودی محلی برای جبران کسری بودجه آن کشور می باشد. تاریخ نشان دهنده آن است که دوران رونق اقتصاد آمریکا با دوره های جنگها و مخاصمات بین المللی و دوران رکود آن کشور با دورانهای صلح و آرامش تطبیق میکند. بدین مناسبت اعمال سیاستهایی در جهت تداوم جنگ ایران و عراق از جانب آمریکا و اینکه آمریکا خواستار پایان این جنگ به نفع جمهوری اسلامی ایران نیست، صحیح به نظر میرسد.

دولت ریگان اعلام کرده بود که تا سال ۱۹۹۱ کسری بودجه اش را به صفر خواهد رساند و پس از حمله آمریکا به سکوی نفتی ایران، صاحبان سهام تصور کردند که دخالت آمریکا، درگیر شدن در جنگی است که بواسطه آن تورم و به تبع آن کسری بودجه افزایش خواهد یافت و سپس نرخ بهره اسناد خزانه داری آمریکا بالا خواهد رفت. لذا آنها تصمیم گرفتند سهامشان را در بالاترین قیمت بفروشند و اوراق قرضه بخرند و بواسطه بروز این تشنج، سهامداران احساس کردند که اگر سهامشان را فردا بفروشند دیر است. بهمین جهت در روزی که خبر حمله به سکوی نفتی ایران در نیویورک انتشار یافت ۶۱۴ میلیون سهم ردوبدل شد.

بطور کلی در تعیین قیمت سهام،^۱ بهره وری شرکتهای تولیدی و تجاری نقش پیدا میکند. مثلاً اگر تصور شود که بازار اتومبیل در آینده وضع خوبی خواهد داشت و عمده بازار اتومبیل در اختیار مثلاً جنرال موتورز خواهد بود احتمالاً سود سهام آن

افزایش خواهد یافت، سهام این کارخانه قیمت بیشتری پیدا خواهد کرد و اگر برعکس تصور شود که بازار اتومبیل های آمریکائی توسط ژاپن تسخیر خواهد شد، قیمت سهام این کارخانه کاهش خواهد یافت. اگر عملکرد یک بخش یا شرکت اقتصادی مثبت باشد مقدار قابل توجهی از پول قابل ارائه در بازار که همان پس انداز خانواده ها است را بخود جلب میکند. در نتیجه این جذب، قیمت سهام بالا میرود. از طرف دیگر کمبود پول در بازارهای سرمایه موجب افزایش قیمت پول یعنی «نرخ بهره» میگردد.

بطور کلی در رابطه با بحران سهام میتوان گفت ۵ عامل دخالت داشتند:

۱- بدهی زیاد آمریکا، پیش بینی ها نشان میدهد که بدهی خارجی آمریکا در سال ۱۹۹۱ به حدود ۸۰۰ میلیارد دلار و بهره سالیانه آن به حدود ۵۰ میلیارد دلار بالغ خواهد شد که در صورت ادامه این روند، یک بی اعتمادی عمومی نسبت به دلار ایجاد مینماید.

۲- کسری بودجه شدید این کشور

۳- حوادث خلیج فارس

۴- بی اعتماد شدن افکار عمومی مردم آمریکا

۵- افزایش نرخ بهره در آمریکا (قبل از سقوط بهای سهام) نکته قابل ذکر این است که بعضی ها اعتقاد دارند که این بحران باعث نگرانی صاحبان سرمایه میشود و آنها مجبور میشوند پول خود را در کشوری که از قدرت نظامی و ثبات اقتصادی برخوردارند، سرمایه گذاری نمایند. البته اکنون هنوز هم پول برتر جهان دلار میباشد و سرمایه گذاری روی سهام در آمریکا بر قدرت نظامی و اقتصادی آن کشور متکی است و سایر فاکتورهای منفی در اقتصاد آن کشور را تحت الشعاع قرار میدهد.

در سالهای اخیر یکی از راههای جذب سرمایه عبارت بوده است از صدور بحران و ایجاد تشویش در سایر کشورها که این

۱- منظور از سهام، سهام شرکتهای تولیدی و تجاری است نه سهام شرکتهای مالی مثل بانکها.

کار مانند ترساندن بچه و پناه بردن آن به جای امن میباشد. در نتیجه این سیاست، سرمایه‌های سرگردان و فرار با ایجاد بحران به جای امن از نظر اقتصادی پناه میبرد.

رکود بازار سهام به افزایش قابل توجه بهای طلا و نفت خام تک محموله‌ای می‌تواند منجر گردد. اخیراً نیز بانک ذخائر فدرال (بانک مرکزی آمریکا) بمنظور کاهش ارزش دلار و جلوگیری از ورشکستگی بازارهای مالی، آمادگی خود را جهت تأمین نقدینگی اعلام کرد.

بحران پولی دلار را میتوان گفت تحت تأثیر تحولات خلیج فارس در بازارهای بورس و فروش سهام آمریکا و سایر کشورهای سرمایه‌داری جهان نیز میباشد.

آمریکا تصمیم دارد اقدامات فوری بمنظور کسر هزینه‌ها و مخارج دولتی در بودجه کشور آمریکا بعمل آورد. بطورکلی میتوان گفت علت اصلی بحران بورس، عدم تعادل در تراز تجاری آمریکا است.

در شرایط کاهش تقاضا، قیمت‌ها کاهش مییابد، تولید کم میشود و در نتیجه بازده نهائی سرمایه‌گذاری کاهش یافته و از ارزش سهام می‌کاهد، این پدیده دوبار، بار اول در سال ۱۹۲۹ و بار دوم در سال ۱۹۷۴ رخ داد. اما در طی قرن ۱۹ نزدیک به ده بار بحرانهای ادواری تجاری رخ داد که در همه آنها به نوعی تعادل میان تولید و بازار، پول و کالا از میان رفت. رابطه درونی اقتصادهای سرمایه‌داری و وابسته به آمریکا بر شدت و وسعت بحران می‌افزاید. تضعیف دلار و تمایل به کاهش قدرت برابری آن از سوی آمریکا که با هدف آفرینش تقاضا برای تولیدات آمریکا در خارج از کشور انجام می‌پذیرد، تورم داخلی را افزایش داده و در نتیجه تقاضای مؤثر و بالقوه را در داخل کاهش میدهد و به تشدید بحران تقاضا برای اقتصاد کشورهای غربی منتهی میشود.

همانطور که گفته شد آمریکا دو سیاست را میتواند جهت بهبود وضع اقتصادی کشور اعمال نماید: آمریکا با توجه

به میزان کسری بودجه‌اش یا باید نرخ بهره را تا آن حد بالا تعیین می‌کرد که سرمایه‌ها جذب شده و دلار سقوط نکند و برای جبران کسری موازنه تجاریش هم باید نرخ بهره را پائین نگه میداشت (زیرا آمریکا هم با کسری بودجه و هم با کسری موازنه تجاری مواجه است) تا به دنبال آن، ارزش دلار کاهش یابد، آمریکا از بین این دو سیاست روش دوم را در پیش گرفت. بموجب این روش، ارزش دلار کاهش یافت و قدرت رقابت کالاهای آمریکائی در مقایسه با کالاهای ژاپنی و آلمانی افزایش پیدا کرد. اما این کاهش تا حدی میسر است زیرا عملاً شرایطی بوجود آمد که ارزش سهام پائین آید تا دلارهای بیشتری آزاد و سهام‌داران ترجیح دهند به جای سهام، دلار در اختیار داشته باشند. اما در این راستا از این کاهش بیشتر کشورهایی متضرر خواهند شد که دلار بیشتری در اختیار دارند، از جمله کشورهای در حال توسعه. از این بحران، جمهوری اسلامی ایران نیز متضرر شده است زیرا در ترکیب درآمدهای ارزی ایران، دلار نقش مهمی دارد و جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند این مسئله را نادیده بگیرد. اما میتوان بمرور با جایگزینی *SDR* به جای دلار در ترکیب ذخائر ارزی و در تراز پرداختهای کشور تغییراتی ایجاد نمود. در این صورت با کاهش ارزش دلار، دیگر ذخائر ارزی ایران کاهش پیدا نمی‌کند و در نتیجه در درآمدهای ریالی کشور تغییری ایجاد نمیشود. در غیر این صورت این امر موجب افزایش کسری بودجه در کشور خواهد شد و متعاقباً از قدرت خرید ایران و شاخص درآمد ارزی کشور که مبین قدرت خریدهای خارجی جمهوری اسلامی ایران است کاسته میگردد، این شاخص در سال ۱۹۸۶ رقم ۵۴/۲ بوده است* (نسبت به سال پایه ۱۹۸۱). بدنبال این مسائل، تورم در داخل کشور ایجاد می‌شود. نظام ارزی کشور را نمیتوان از نظام تجارت خارجی

* نشریه خبری وزارت امور اقتصادی و دارائی، شماره ۱۵۶۲

تجهیزات و ادوات بهتر، اطلاعات جدیدتر، تسهیلات ارتباطی، کتابخانه‌های تخصصی بسیار بهتر و مجهزتر و تعداد بیشتری از همکاران متخصص در رشته مربوطه بسیار جاذب‌تر بنظر می‌رسد.

۳- کیفیت و سطح زندگی از لحاظ امکانات رفاهی معمولاً در کشورهای پیشرفته نسبت به اغلب کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی بالاتر است.

بهرحال یکی از دلایل اصلی این است که کشوری که در آن تحقیقات علمی در رابطه با توسعه تجارت بمیزان کافی انجام نمی‌گیرد، قادر نخواهد بود جامعه علمی خود را در مقابل فرار مغزها حمایت نماید. بواقع در بسیاری از کشورهای اسلامی تحقیقات تنها در دانشگاهها انجام می‌گیرد و در ارتباط با پیشرفت و توسعه صنعتی آنها نیست زیرا که اغلب صنایع داخلی آنها - اگر اصولاً دارای صنعتی باشند - صنایع مونتاژی یا متعلق به شرکتهای چند ملیتی می‌باشد. یعنی صنایعی کاملاً وابسته به دنیای صنعتی غرب.

از اینرو فعالیتهای تحقیقاتی در کشورهای اسلامی هم از لحاظ بودجه و پشتوانه و هم از لحاظ نیروی انسانی متخصص

بقیه از صفحه ۱۰

جدا دانست. طبق اظهارات رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، درآمد ارزی کشور در سال ۱۹۸۶ تنها به دلیل کاهش ارزش دلار نسبت به سال ۱۹۸۱ تقریباً به نصف تقلیل یافته است. همچنین در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ که سقوط ارزش سهام آغاز گشت تا پایان ماه اکتبر یعنی در فاصله حدود ۱۲ روز بالغ بر ۱۳/۲ میلیون دلار از بابت کاهش ارزش دلار از درآمدهای ارزی کشور کاسته شده است. البته این در حالی است که میزان صادرات نفت در این مدت با مدت زمان مشابه سال قبل برابر باشد.

دچار کمبود و نقصان می‌باشند. از طرف دیگر، هرگاه مؤسسه‌ای از جانب کشورهای اسلامی تأسیس می‌گردد، ارتباط آن با دیگر کشورهای اسلامی چنان ناچیز و درهای آن بر روی دیگر کشورهای اسلامی چنان بسته است که قادر نیست هزینه‌های خود را از طریق فروش و ارائه خدماتش به کشورهای اسلامی تأمین نماید. در عین حال کشورهای مسلمان طبق عادت برای اکثر خدمات مورد نیاز خود بسوی دنیای غرب می‌شتابند و بدین طریق استقلال و عدم وابستگی جامعه علمی و تکنولوژیکی و مؤسسات خود را پایمال می‌نمایند و این امر نیروی انسانی فنی و علمی ناچیز آنها را بمیزان زیادی بی‌مصرف گذارده و بدین ترتیب باعث تشویق فرار مغزها می‌گردد.

بعلاوه قوانین مهاجرت کشورهای صنعتی تماماً موجبات جذب نیروی انسانی ماهر فنی و علمی مهاجر را فراهم می‌سازند. در صورتیکه چنین قوانینی در کشورهای اسلامی چنان قدیمی و سختگیر هستند که حقیقتاً برای یک دانشمند مهاجر مسلمان غیرممکن است که بتواند به کشور اسلامی دیگری غیر از کشور خود مهاجرت نموده و جذب و ساکن آن گردد.

همانطور که گفته شد با کاهش ارزش دلار درآمدهای ارزی کشور کاهش یافته و در نتیجه منجر به کاهش واردات و ایجاد تورم در کوتاه مدت می‌گردد. البته کاهش ارزش دلار منجر به کاهش درآمد ریالی ایران نیز میشود. البته ایران از سقوط بورس سهام نگران نیست ولی فقط سقوط ارزش دلار بر اقتصاد کشور اثر می‌گذارد، به عنوان مثال در سال ۱۹۸۷ در مقایسه با سال ۱۹۸۰ ۲۰ درصد از قدرت خرید یک دلار کاسته شده است.